**سکه طلا از دانشجوی انصرافی ، یک طراح داخلی مشهور ساخته است ؟**



بعد از موفقیت نیما بهنود طراح لباس ایرانی که با تیشرت های طرح نیمایی اش به شهرتی بین المللی رسید ، آوا رفیعی یکی دیگر از جوان های هنرمند ایرانی است که بدون تحصیلات دانشگاهی اکنون به عنوان یک طراح دکوراسیون داخلی مسیر موفقیت را طی کرده است.  
او از ایده های متفاوت برگرفته از فرهنگ و معماری ایرانی در طراحی های داخلی اش استفاده می کند که با استقبال بی نظیر مردم ایران و سایر کشورها مواجه گردیده است.  
همانگونه که در شماره قبلی ماهنامه به خوانندگان عزیز قول داده بودیم ، اکنون ترجمه مصاحبه جالب و خواندنی این طراح خوش فکر ایرانی را که با مجله مشهور تاپ هاندرد در دبی انجام داده است ، به اتفاق می خوانیم .   
  
آوا تو بدون تحصیلات آکادمیک در رشته طراحی داخلی آنقدر جسارت و نوآوری از خود نشان داده ای که اکنون تبدیل به یک طراح مشهور شده ای! چگونه بدون تحصیلات دانشگاهی به این جایگاه رسیده ای؟  
خب من هم ابتدا در رشته طراحی داخلی تحصیل کردم اما در سال دوم انصراف دادم . صادقانه بگویم ، دانشگاه فایده‌ي چندانی برایم نداشت. احساس می کردم دانشگاه نمی تواند به من در دستیبابی به اهداف بزرگ و تبدیل شدن به یک چهره مطرح در عرصه طراحی داخلی کمک کند.   
  
تصور من این است که داشتن تحصیلات دانشگاهی به تنهایی ضامن موفقیت یک فرد نیست. هزاران انسان تحصیلکرده و نابغه وجود دارند اما همیشه اتفاقات بزرگ صرفا به دست نوابغ رخ نمی دهد و کم نیستند انسانهای عادی و با اراده که در طول تاریخ کارهای بزرگی انجام داده اند و نامشان ماندگار شده است.  
  
بنابراین به جاي این که پس انداز عمر پدر و مادرم را بیهوده خرج دانشگاه کنم ، تصمیم گرفتم تحصیلات آکادمیک را رها کنم . ولی ایمان داشتم که همه چیز درست مي‌شود و من طراح بزرگی خواهم شد. اتخاذ این تصمیم در ابتدا برایم کمی وحشتناک بود. اما اکنون که به آن زمان نگاه مي‌کنم ، مي‌بینم که یکی از بهترین تصمیم های زندگی ام را گرفته ام.  
  
آیا از قبل پیشینه کار هنری داشتی ؟  
  
بله من در خانواده هنرمندی متولد شده بودم . مرحوم پدرم مرید ، مدرس دانشگاه در رشته آواز بود. ایشان به علت علاقه زیادی که به موسیقی داشتند یک استودیو موسیقی تاسیس کردند و من نیز مدتها آنجا مشغول به فعالیت موسیقی شدم . به گمانم 10 ساله بودم که ساز عود را که از سازهای سنتی ایرانی است آموزش دیدم و بعد از آن نزد مرحوم استاد شهبازی که از بهترین اساتید موسیقی در ایران بودند به آموزش موسیقی ساکسیفون پرداختم.

البته در کنار آن بصورت تفریحی نقاشی هم می کردم و با دیدن عکس خانه های مجلل و زیبا تدریج به طراحی دکوراسیون داخلی نیز علاقه مند شدم. و بعضی وقتها که به مهمانی می رفتیم در مورد چیدمان وسایل خانه به میزبان پیشنهاداتی می دادم که البته چون سن کمی داشتم کمتر کسی به حرفهای من گوش می داد.  
  
بعد از انصراف از تحصیل چه می کردی ؟  
  
زمانی که ترك تحصیل کردم به جاي این که کلاس‌هایی را بروم که به آن‌ها علاقه‌اي نداشتم ، شروع به انجام کارهایی کردم که واقعاً دوستشان داشتم. به عنوان مثال در کلاس های آزاد طراحی دکوارسیون داخلی و متریال شناسی شرکت کردم و همزمان دوره های طراحی لباس را نیز می گذراندم و تلاش می کردم تا دانش و اطلاعات خود را در این زمینه ها ارتقا دهم .  
  
البته زندگی در آن دوران براي من و خانواده ام آسان نبود. مرحوم پدرم را در یک حادثه رانندگی از دست داده بودم و من ، مادر و تنها خواهرم دوران سختی را سپری می کردیم و بنابراین مجبور بودم برای تامین معاش خانواده و هزینه کلاس هایم سخت کار کنم.  
کار نیمه وقتی در زمینه طراحی پوستر و بیلبورد پیدا کردم . حقوق آن خیلی زیاد نبود اما در آن شرایط از هیچی بهتر بود.  
  
بعضی وقت‌ها می شد که از محل کارم تا خانه را که راه بسیار زیادی بود پیاده طی می کردم تا بتوانم کمی در هزینه ها صرفه جویی کنم. شبها نیز تا دیروقت مشغول نقاشی کردن می شدم و سپس آنها را برای فروش به گالری های نقاشی می بردم و با قیمت پائینی می فروختم .   
  
چه اتفاقی در زندگی آوا رخ داد که او را به چهره شناخته شده عرصه طراحی داخلی تبدیل کرد. چگونه شد که بر سر زبانها افتادی ؟  
  
3 سال پیش به دعوت یکی از دوستانم در سمینار "همانند میلیونرها بیاندیشیم "شرکت کردم که توسط چند موسسه کارآفرینی ایرانی و خارجی در تهران برگزار شده بود . در آن سمینار ابتکار جالب یکی از سخنرانان به نام دکتر پیمان هاشمیان که شهرت بین المللی دارد ، تلنگر بزرگی در ذهن من ایجاد کرد و سرآغاز کسب موفقیت هایم گردید .   
  
مگر ابتکار ایشان چه بود که تو را دگرگون ساخت؟  
  
  
ایشان یک سکه طلا دستشان گرفتند و گفتند چه کسی این را می خواهد ؟  
بسیاری از حاضران با فریادهای خود می گفتند : ما آنرا می خواهیم و آقای دکتر هم سکه را بالا برده بود تا هر کس می خواهد آنرا بگیرد و جالب بود که هیچ کس برای گرفتن آن از جایش تکان نمی خورد . بعد سخنران گفت : چرا نیامدید و سکه را نگرفتید ؟ و برخی از حضار پاسخ دادند ما خواستیم اما شما سکه را ندادید !  
  
آقای هاشمیان هم در پاسخی تکان دهنده و تاثیرگذار گفتند : شما اگر می خواستید بالای سن می آمدید و سکه را از دستان من می گرفتید ، چه چیزی مانع شد که از جایتان بلند نشوید ؟   
پاسخ های شرکت کنندگان در نوع خود جالب بود ، یکی از حضار گفت : مطمئن نبودم که شما واقعا آن سکه را به من می دهید . دیگری گفت : من خیلی با شما فاصله داشتم . کس دیگری گفت : دلم نمی خواست انسان طمعکاری به نظر برسم و یکی دیگر ترس از مسخره شدن توسط حضار را عامل بلند نشدن خود دانست.  
  
آقای هاشمیان هم گفتند : همین بهانه هاست که در زندگی مانع موفقیت و پیروزی می شود . بهانه آوردن برای حرکت نکردن بسوی موفقیت . شما باید بدانید برای موفق شدن خواستن کافی نیست باید بخواهید و حرکت کنید این همان چیزی است که برای رسیدن به موفقیت ، خداوند از شما انتظار دارد.  
  
بعد از سخنرانی ایشان به فکر افتادم که همانطور که آقای دکتر گفتند : برای موفقیت باید حرکت کرد ، پس من الان باید کاری انجام دهم . به دوستم گفتم که بیا برویم تا آقای دکتر نرفته من می خواهم از ایشان راهنمایی بگیرم . دوستم هم گفت : آوا جان این شخص مشاور گرانقیمت و معروفی است و امکان ندارد وقتش را به تو اختصاص دهد . اما من باز به یاد حرفهای سخنران افتادم که می گفت برای موفق شدن باید بدون هیچ بهانه ای حرکت کرد .  
  
نزد ایشان رفتم و از آنجا که نمی دانستم برای گوش دادن به حرفهایم وقت خواهد گذاشت یا خیر به ایشان گفتم آقای دکتر همانگونه که الان در سخنرانی تان گفتید انسان برای موفق شدن باید حرکت کند من هم چون می خواهم یک طراح داخلی بزرگ شوم و از آنجا که سرمایه ای نیز ندارم که بتوانم شرکت مجهزی در اینباره ایجاد کنم ، به نزد شما آمدم تا آن سکه شانس را از شما بگیرم . ایشان هم در نهایت صبر و حوصله گفتند : این بسیار خوب است ، خواسته ات را بگو تا من هم کلیدهای موفقیت شغلی ات را در اختیارت قرار دهم .   
  
و سپس من چند دقیقه ای از زندگی خود و آرزوهایم در زمینه موفقیت در طراحی داخلی به ایشان گفتم و او نیز چند نکته و روش عالی برای گرفتن کار در زمینه طراحی داخلی گفتند که نقش بسیار مهمی در زندگی حرفه‌اي من داشت.   
  
از فردای آن شب ، با بکارگیری آن تکنیک ها شروع به بازاریابی برای کارم کردم .   
ابتدا بازاریابی ام را بر روی گرفتن کارهای کوچک متمرکز کردم . سعی کردم به پیشنهاد آقای هاشمیان ، علم طراحی داخلی را به زبان ساده ارائه کنم تا همه طبقات جامعه از هنر و خلاقیت من در این خصوص بهره مند شوند.   
  
خوشبختانه طولی نکشید که روش های بازاریابی آقای دکتر نشانه های مثبت خود را نشان داد و من توانستم سفارش طراحی شرکتی کوچک را در تهران بگیرم .   
  
درآمد حاصل از آن کار زیاد نبود اما مرا برای ادامه کار دلگرم می کرد. با اصرار به شیوه های بازاریابی دکتر پیمان هاشمیان و سختکوشی خودم ، به مرور زمان کارهای بهتری می گرفتم تا اینکه پس از گذشت 4 ماه از انجام اولین کارم ، موفق شدم سفارش طراحی دکوراسیون داخلی یک پنت هاوس در منطقه زعفرانیه تهران را که از مناطق ثروتمندنشین شهر تهران است ، بگیرم . و در ادامه توانستم با تکیه بر خلاقیت و باورهای قلبی ام یکی از بهترین پروژه های طراحی داخلی را اجرا کنم که به اذعان متخصصین در نوع خود یک شاهکار طراحی محسوب می شود.  
  
خب آوا مي‌بینی آدم وقتی آینده را نگاه مي‌کند شاید تأثیر اتفاقات مشخص نباشد ولی وقتی گذشته را نگاه مي‌کند متوجه ارتباط این اتفاق‌ها مي‌شود. پیشنهاد دوستت برای رفتن به آن سخنرانی و اصرار خودت برای راهنمایی گرفتن از دکتر هاشمیان بعد از آن سخنرانی ، واقعا که حیرت آور است.   
  
بله اگر من هم همانند ماجرای آن سکه طلا در سخنرانی دکتر هاشمیان ، از جایم بلند نمی شدم ، قطعا به این موفقیت های بزرگ دست نمی یافتم .  
" حرکت برای موفق شدن " ، درس بزرگی بود که از آن سخنرانی ارزشمند برای همیشه در ذهنم حک شده است . جالب است که بگویم ، اکنون که دیگر مشکل مالی ندارم و برای خودم جایگاه خوبی کسب کرده ام ، بازهم زمانهایی که نشسته ام و کاری انجام نمی دهم بخودم می گویم :  
  
آوا چرا نشسته ای ! حرکت برای موفق شدن رمز موفقیت است، پس بلند شو و کاری انجام بده . این چیزي است که هیچ وقت نمی گذارد در زندگی شخصی و کاری ام دچار یاس و ناامیدی شوم و تغییرات مثبت زیادی در زندگی من ایجاد کرده است.  
  
چگونه کارهایت را به خارج از ایران گسترش دادی ؟  
  
  
صاحب آپارتمانی که کار طراحی داخلی اش را به من سپرده بود در منطقه مونته کارلو در شهر موناکوی فرانسه صاحب یک رستوران و چند آپارتمان بزرگ است.   
بله با آنجا آشنا هستم . سرزمین کوچک ساحلی که در پایین فرانسه واقع شده و اکنون تفرجگاه بهشتی برای ثروتمندان بزرگ است ، آنجا مملو از میلیاردرهای کشورهای مختلف است و بسیاری از چهره های مطرح جهان در آنجا برای خود ویلا یا آپارتمان گرانقیمتی دارند.  
  
پس آن مشتری ایرانی راه ورودت را به جمع ثروتمندان غیر ایرانی باز کرد؟  
  
بله همینطور است . اعتماد ایشان به من برایم بسیار ارزشمند بود و همواره قدردان او هستم . موناکو وسعت زیادی ندارد و بیشتر این ثروتمندان در آپارتمان های نسبتا کوچک زندگی می کنند و لذا زیبایی داخل ساختمان و طراحی داخلی از اهمیت فوق العاده ای برایشان برخوردار است.  
مشتری ایرانیم از من خواست تا برای تغییر دکوراسیون و طراحی جدید رستورانش در موناکو به آنجا سفر کنم . من هم با کمال میل پذیرفتم و اینگونه بود که اولین پروژه کاریم در خارج از ایران رقم خورد.  
  
من و تیم طراحی ام به مدت 6 ماه در آنجا خیلی سخت کار می کردیم . آن پروژه برایم خیلی ارزشمند بود زیرا ویترین کار یک طراح گمنام ایرانی در یک کشور خارجی و آنهم در یک شهر مملو از انسانهای موفق و ثروتمند محسوب می شد و اگر کار موفقی ارائه می دادم قطعا مشتریان دیگری نیز سراغ من می آمدند که خوشبختانه همینگونه نیز شد و طولی نکشید که من تبدیل به طراح این طبقه ثروتمند شدم و از طریق آنها در کشورهای دیگر نیز کارهای ارزشمند و خوبی انجام دادم که همچنان دامنه فعالیتهایم در کشورهای مختلف روبه گسترش است.  
  
آیا مشتریان شما در ایران و سایر کشورها چشم و هم چشمی هم می کنند یعنی یکی از آنها از شما بخواهد که منزل یا ویلای او را بهتر از همسایه اش طراحی کنید.  
  
خب اگر بخواهید منزلی با طراحی داخلی زیباتر و متفاوت تر داشته باشید قاعدتا پول بیشتری هم باید بپردازید.البته من اسم این را چشم و هم چشمی نمی گذارم بلکه این میزان اهمیتی است که هر خانواده به حس زیباشناختی و رفاه و آرامش خودش نشان می دهد.  
  
مهمترین عامل موفقیت خود را در چه می دانی ؟  
  
مهمترین عامل ، حرکت بسوی چیزهایی است که می خواهم داشته باشم . البته تصور می کنم تنها چیزي که باعث شد در زندگی ام همیشه در حرکت باشم این بود که فارغ از کوچکی یا بزرگی یک پروژه و میزان درآمد آن ، کاري را انجام مي‌دهم که رضایت خداوند و مشتری را در آن حس کنم و خودم هم واقعاً از انجام آن کار لذت ببرم و آن را دوست داشته باشم .  
  
بزرگی می گوید : "هر روز بگونه ای زندگی کنید که انگار آن روز ، آخرین روز زندگی تان باشد."  
این جمله روي من تأثیر فراوانی گذاشته است و از آن روز که این جمله را خوانده ام ، هر روز وقتی که در آینه نگاه مي‌کنم از خودم مي‌پرسم اگر امروز آخرین روز زندگی من باشد آیا باز هم کارهایی را که امروز باید انجام بدهم، انجام مي‌دهم یا خیر.  
  
هر زمان جواب این سؤال نه باشد ، مي‌فهمم در زندگی به یک سري تغییرات احتیاج دارم. هیچگاه فراموش نمی کنم که بالآخره یک روزي من نیز خواهم مرد و این برايم به یک ابزار مهم تبدیل شده که کمک می کند بسیاری از تصمیم‌هاي زندگی ام را بگیرم چون که تمام توقعات بزرگ از زندگی، تمام غرور، تمام شرمندگی از شکست، در مقابل مرگ رنگی ندارند.   
  
انسان موفقی گفته است : شاید مرگ بهترین اختراع زندگی باشد چون مأمور ایجاد تغییر و تحول است. مرگ کهنه‌ها را از میان بر مي‌دارد و راه را براي تازه‌ها باز مي‌کند.   
  
زمان عمر ما محدود است، پس نباید آنرا با کارهای بی ارزش و دخالت در زندگی دیگران به هدر بدهیم و نیز هیچ وقت نگذاریم که هیاهوي بقیه ، صداي درونی مان را خاموش کند و از همه مهمتر این که شجاعت این را داشته باشیم که از احساس قلبی مان و ایمانمان پیروي کنیم و برای دستیابی به موفقیت با تمام قدرت رو به جلو حرکت کنیم .  
  
کار کردن در ایران راحت تر است یا در کشورهای دیگر؟  
  
هر کدام جذابیتهای خودش را دارد. البته در کشورهای دیگر مشتریان کمتر در کار تخصصی گروه طراحی دخل و تصرف می کنند و اجازه می دهند که تیم طراحی از تمام توان و خلاقیت خود استفاده نموده و بهترین کار را ارائه دهد و اگر نظری هم مخالف نظر ما داشته باشند سعی می کنیم یکدیگر را قانع کنیم و با یک تعامل سازنده کار خوبی را شکل دهیم.   
  
آیا دانش و تجربیاتت را در اختیار علاقه مندان دکوارسیون و طراحی داخلی قرار می دهی؟  
  
اگر در دفتر ایران باشم ، بله در طول هفته ساعاتی را به آموزش می پردازم و از اینکار لذت می برم .  
  
برنامه ات برای آینده چیست ؟  
  
قصد دارم برند لباس و جواهر آلات خودم را ایجاد کنم و در این زمینه در حال گذراندن آموزش های لازم هستم و در کنار آن فعالیتهایم در زمینه طراحی داخلی را نیز گسترش دهم.